

تذکرة الوفا - جناب حاجى عبدالرحيم

يزدى

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسى



جناب حاجى عبدالرحيم يزدى - تذکرة الوفاء - اثر
حضرت عبدالبهاء

جناب

حاجى عبدالرحيم يزدى

﴿ هو الله ﴾

و از جمله مهاجرين و مجاورين جناب حاجى عبدالرحيم يزدى است * اين نفس نفيس از اهالى يزد بود و از بدايت حيات در نهايت زهد و تقوى و در ميان مردم شخص مقدس شهير و در عبادت و مواظبت بر اعمال صالحه بى مثل و نظير * در نزد كلّ بديانت مسلم و شب و روز در عبوديت درگاه احديت ثابت و محکم بى نهايت سليم و حلیم و رحيم و حميم بود *



ORIGINAL

باری، چون استعداد کامل داشت بجزد استماع نداء از ملکوت اعلیٰ طبل الست را جواب بلی گفت و بتمامه منجذب اشراق نیر آفاق گشت و بی محابا بهدایت متعلقان و آشنایان پرداخت در شهر شهیر شد و در نزد علماء سوء منفور و حقیر لهذا مورد اذیت و بلا گردید و مغضوب و مبغوض اهل نفس و هوی شد * خلق شوریدند و علماء سوء در قتل او کوشیدند حکومت نیز نهایت جور و جفا مبذول داشت حتی این شخص سلیم را اذیت شدید نمودند چوب و تازیانه زدند و زجر روز و شبانه نمودند لهذا مجبور بر ترک اوطان گشت و آواره کوه و صحرا شد * تا آنکه بارض مقدّس وارد گشت ولی در نهایت ناتوانی هر کس میدید گمان میکرد نفس اخیر است و نهایت تحلیل جسم علیل. لهذا بورود حیفاً جناب نبیل قائن ملاّ محمد علی بسرعت بعکا آمد و از این عبد رجا نمود که فوراً حاجی مذکور را بجواید زیرا بی حد ناتوان و در سكرات موت است. گفتم تا بقصر بروم و از حضور اجازت طلبم * فرمود که این بطول می انجامد و حاجی بعکا نمیرسد من مرادم اینست که نفس اخیر در عکا برآرد و باین موهبت عظمی مشرف گردد فوراً او را بجواید. این عبد نیز خواهش ایشان را پذیرفتم و فوراً حاجی مذکور را خواستم چون بعکا رسید این عبد در او جز همسی از حیات ندید گاهی چشم میگشود و لکن ابداً تکلم نمینمود ولی از نفعات سجن اعظم حیات جدید دید و شوق لقا نفعه تازه در او دمید *

چون صبح بیعات او رفتم حاجی را در نهایت روح و ریحان یافتم بساحت اقدس رجای مشول نمود گفتم موكول باذن و اجازه است انشاء الله باین عنایت مخصّص میگردد * چند روز بعد اجازه تشرف حصول یافت و به پیشگاه حضور شتافت چون بساحت اقدس رسید روح حیات در او دمید * بعد از مراجعت ملاحظه شد که حاجی دیگر است و در نهایت صحت و سلامت * جناب نبیل قائن مبهوت گشت و گفت هوای سجن یاران حقیقی را حیات جدید است *

باری، شخص مذکور در جوار عنایت ایّامی بسر میبرد و شب و روز بذکر و فکر تلاوت آیات و مواظبت بر عبادات می گذارند لهذا معاشرت قلیل داشت و این عبد بسیار مواظبت مینمود و غذای خفیف سفارش میکرد * تا آنکه صعود حضرت مقصود بنیان ویران کرد آتش حسرت شعله زد آه و فغان برخاست اکثر اوقات با چشمی گریان و قلبی سوزان حرکت مذبوحی می نمود * بر این منوال ایّام بسر برد و هر روز آرزوی ترک این خاکدان میکرد تا از این حسرت و فرقت رهائی یافت و بجهان الهی شتافت و در عالم انوار در محفل تجلّی پروردگار در آمد * علیه التّحیّة و الثّناء و علیه الرّحمة الکبریٰ و نور الله مضجعه بسطوع الانوار من ملکوت الاسرار *